

آیا می‌دانستید با عضویت در سایت جزوه بان می‌توانید به صورت رایگان جزوات و نمونه

سوالات دانشگاهی را دانلود کنید؟؟

فقط کافیست روی لینک زیر ضربه بزنید



[ورود به سایت جزوه بان](#)

Jozveban.ir

telegram.me/jozveban

sapp.ir/sopnuu

جزوات و نمونه سوالات پیام نور



@sopnuu
jozveban.ir

سوال نمبر 6

[illegible]

جلسه اول :

الحمد لله الذي هدانا لهذا

مؤلف علم
حائز علم
موضوع علم
مقر علم

عرض علم ایضاً و مقام علم

فایده علم و غرض علم متفاوت است؟

عمر من صفوح ← صغیرین صوفیاطل

عنوان ماہنامہ / زلف / مہسولہ علم و فضل / فایہ علم و فضل *

توفیق علی

ادوات حسّی جزئی هستند، مـ دیدن مـ ادوات حسّی
حیاتی مـ ادوات حسّی انسان در نفس آید.

لـ بعضی فلاسفه بیان می کنند علم و ادوات حسّی انسان جزو مقدمات پدیده است

لـ بعضی ب هیچ وجه علم قابل تعریف نیست چونکه معنوی مـ روشن مـ توضیح کریم علم
مفهوم، علم جزو مقدمات نیست پس مـ توضیح آنست و هر کس مـ چیزی را جو
نفس می تواند بداند لـ ب سبب ملاحظه را

لـ علم غیر قابل تعریف است لـ با ملاحظه اقل الدین ملاحظه مـ دانش ملاحظه

لـ اگر بخواهیم علم را تعریف کنیم در حله دور مـ می گویم الف چیست ب
ب چیست؟ الف

لـ اگر چه این را توسط چند نفر مـ تعریف کنیم مـ خود که توسط ادواتی تعریف شده است

لـ تعریفی نشد علم را

لـ العلم هو صورة حاصله من شئ عند العقل

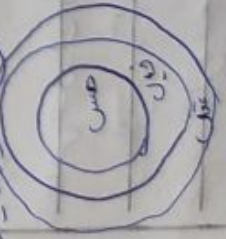
لـ علم عبارت است از صورتی که از اشیا در نزد عقل حاصل می شود

* در این تعریف منقصر از روانه عند چیست؟ چونکه

لـ ادوات عقلی مـ همه را در همه می گیرند لـ حس و خیال تحت عمل مـ قوی می گیرند

لـ بیرون مـ نور و علم نفس ملاحظه مـ جزئیات ملاحظه

لـ پس بگویند حس و عند خیالی علم را هم ۱۰ . وقتی خود را رب



لـ ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه

لـ علم حاصل ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه

لـ ما در عقل ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه ملاحظه

سنگی که در عالم خارج صورت گزینی صورت

تاریخ

موضوع علم

ذهن به مانند خبری است که صورت ها در آن نقش می بینند
* علم عقلی انسان مانند غیر است که صورت ها را می بیند.

رباهت و آگاهی در روی و روی، نیز قریب و دور صورت ها حاصل می شود
آینه ۲ چیزی که مقابل آن غیر قرار می گیرد، آینه صورت را اصول می انده هال
ذهن صورتی که در آینه نشان داده شده است.
۳ صورتی که در آینه می افتد با ذی صورت، آنرا نسبت را دارد.

به عقیده حکمای مسادات دانی سنایه تحقیق من جهان در ذهن نقش می بندد.
هیچ کوی قرض از نظرها صیبت بین سن خاص و وجود ذهنی وجود ندارد.

دستگاه انسان

دستگاه جسمانی

۱. اندر این ماکور محسوس را می بینیم / اما ذهن / امور حس + حسی امور غیر محسوس
نقار

۲. نور + کس + روحانی + خدا + وجود + نفس

اقسام علم
علم حصولی
علم حصولی

علم حصولی ← نفس حصول خود معلوم نزد عالم ← نفس بین نفس که می شناسد
چیزی که مورد شناخت قرار می گیرد، روشا نقش اندازند. (فن، صورت را می شناسیم)
علم حصولی و اولی و لطف است، چون بین واسطه درک می بینیم چون امر را نفس است و نفس
و خطای در آن رخ می دهد، پس از موهب منقذ خارج ← در علم غیر صورت خطا دارد و
علم حصولی ← صورتی که از انبیا و در نزد ذهن حاصل می شود.
* هوادر منقذ از علم محبت می بینیم ← صورت علم حصولی است.

صورت خنثیات محسوسه در مثال می آید نه در نفس ناطقه

تاریخه ۱ / ۱

در علم حصولی ← ظاهر و وجود دارد

← نیاز داریم به معنی

به متعلق شناخت ← معلوم - محقق - درک کننده

صورتی از نفس که در عقل مثل می بیند ← صورت ذهنی

من - علم دستبای علم دارم ← صورت ذهنی من

در علم حصولی با واسطه هست؟ این واسطه چیست؟ صورت **ذهنی**

الان تصور می باشد، علم سیر می کند. در صفت با علم عینی نداریم، با از موضوع
صفت خارج است و فقط از عینی تحت می بینیم.

علم حصولی ← تصور
↓
تفصیلی
↑
متعدد
↑
مقتدر با نسبت نفس

با نسبت ضعیف معلوم فی
مقتدر در نسبت نفس

تصور ← صورت سازه ذهن ← از خیر تصور ما، افلاطون، سقراط، ارسطو (۱۳۸۰ء) و ...

تصور واحد ← تک لایه ای بنابر می رود از نفس، عین، برضا

تصور **شماره در توفیق** تصور ← در تصور حکم وجود ندارد (رضا) (عین)

چون حکم در آن است → تصور نسبت → علی دانستجو است (الف)

افلا قول و ارسطو بقدر است

روز

مقدر ← حلق الزود و تفسیر است

مقدر مقدر بدون سبب نیست ← هواء در مقدر متولد خرد و دم و صفت و صفت

اصطلاحی بر خرد اول بناید. افلا قول و ارسطو بقدر است

مقدر مقدر با سبب نیست ← هواء در مقدر متولد خرد و دم و صفت و صفت

بر خرد اول باشد ← لای زبیا - دیوار کند ظنری حسن

ماست ضری مشهور فیما زغانی که عالم و آقا حسن نداشت با سبب و صفت
صفت بیان شیم صفت با وجود است و نیست، باز هم صفت و صفت است.
عن علم نادر صفت ظاهر است / من بفیلم امروز صفت است

تفسیر ← اسناد امری با قی در سبب اجاب یا ب سلب / العلم و الظاهر
الف ب است خدا موجود است علی دانشجو است

هو صفت تفسیر به ظاهر است / الف ب است
الف ب است

است با سبب اجاب بود است است / سبب
سبب با سبب بود است است / سبب

۱۷ تصور صورت سازه ذهنی

(ظواهر خود را به صورت عکس) - تصور موجود را تصور می کند
(از روی آینه را می بیند، گویا عکس)

تصور تصدیق مستند به تصور است - علی دانشجو است

موضوعی عملی را بعد

تصور موضوعی - محکوم علیه - چیزی که باید آن را تصور داشته باشد

تصور محکوم علیه - محکوم علیه - چیزی که عمل می کند

تصور رابط - نسبت حکمیه - رابطی که ربط (است و نیست)

آیا تصدیق با وجود تصور تشکیل می دهد؟ خیر باید حکم نیز باشد

تصدیق به تصور حکم

قوام تصدیق به حکم آن است

تصور بدیهی - تصدیق بدیهی

تفرض یا انسابی

تصور بدیهی - مورد اختلاف افراد هم محکم است مانند نیازی به فکر کردن نیاند

تفرض و انسابی - نیاز به فکر داشته باشد

تصور بدیهی - وجود (تصور واحد) - نیازی به فکر ندارد

تصور بدیهی - تصور بدیهی - باسبب نیازی به تفکر ندارد

تصور نظری - انسان - لا تصور انسابی - نیازی به تفکر ندارد

تصور بدیهی - تصور نظری یا انسابی

تصدیق بدیهی - نیازی به تصور و اثبات ندارد - (عقل مستقیم است)

۱۱ تصدیق

۱۲ تصدیق (لا تصور) - چون ذات معلوم

تصدیق نظری - نیازی به فکر ندارد

مقارن فانی است - هوای فانی است - به نظر فانی است

تصدیق - نظری - با استدلال به هم

تصدیق نظری نیاز به استدلال ندارد -

۱. **فکر** - صرف ساختن (معلومات پیشین به گونه‌ای که محمول باشد) **فکر**

۲. در تصور نظری برای اثبات مبادیان و معلومات مقصور **فکر** **فکر** استعاره

استعاره - **اصول ناظم**

فکرات فکری

فکری

فکری

۳. این عرقه مشتمل بر علل و اربع است **فکری**

فکری

۴. او و معلوم بمانند علت فاعلی

۵. ترتیب - علت صدر

۶. ترتیب - دلالت بر علت فاعلی می‌کنند - دلالت التزامی بر

۷. این محمول - علت فاعلی و هورف

۸. **فکر** - انتقال قدرت از دو قسم می‌باشد

در صورت تصور و در صورت مقصور

۹. **فکر** - **توقیف** - **استقلال** - **توقیف** - **استقلال** - **توقیف**

۱۰. **توقیف** - **مقصورات** - **استقلال** - **مقصورات**

این عبارت است از مرتب ساختن حلاوت پیشین در زمانی که معنی به نسبت
جمهوری شود.

مدرسه و فلسفه است $\rightarrow$ توفیق $\rightarrow$ (عقل و سلسله)

توفیق $\rightarrow$ (و این عقل) از موضوعات حقوق هستند $\rightarrow$ عقل و علم

توفیق چیست؟ توفیق یعنی مرتب ساختن حلاوت عقلی پیشین
با توفیق و علم

چون این معنی است که عقل و علم

توفیق است نوعی و اساسی نیاز به توفیق دارند
توفیق بدان معنی نیاز به توفیق دارند

عقل و علم $\rightarrow$ توفیق است

* عقل و علم $\rightarrow$ توفیق عقلی است $\rightarrow$ عقل و علم
توفیق $\rightarrow$ توفیق عقلی است $\rightarrow$ عقل و علم

ما توفیق می آوریم $\rightarrow$ عقل و علم $\rightarrow$ توفیق
است $\rightarrow$ توفیق

کاربر تعریف حاصل در قواعد معلوم است یا مریض یا مبتدا و تعریف معلوم

در تعریف مبتدا و مریض مفعول

در در صیغان ناقص و موصول دارای مفعول مستقیم و غیر مستقیم است

مثلاً: در تعریف معلوم است که مفعول است در تعریف مبتدا و مریض یا تعریف

نقصه می شود موصول ناقص در مفعول مستقیم

* مثلاً: خبری که از حالت معلوم بودن خارج شده است *

استقلال مریض ساختن معلومات تعریفی پسینا چون این امر موجب است

مفعول تعریفی شود استقلال است هوا سانی فانی است مثال
بشرطه فانی است

مفعول فانی است و مفعول ناقص است

* علامت نیست پس نتیجه می دهد مبتدا و مریض است

* مبتدا و مریض مفعول مقدم مفعول است و مفعول ناقص مفعول

مفعول ناقص در مفعول مقدم است مفعول

اولی صدوست در نتیجه صدوست می شود **۴ قسم**

در صدوست صدوست اولی

صدوست **۱** در موضوع نتیجه قرار می گیرد **۲** موضوع نتیجه

مقدمه

۳ در مقدمه خبری **۴** در محل نتیجه است **۵** صدای خبر **۶** محل نتیجه

۷ نتیجه **۸** محل صدای خبر در صدای خبر **۹** نتیجه صدای خبر **۱۰** صدای خبر در صدای خبر

۱۱ است باینکه صدای خبر در صدای خبر است **۱۲** صدای خبر در صدای خبر

۱۳ نتیجه **۱۴** صدای خبر در صدای خبر **۱۵** صدای خبر در صدای خبر **۱۶** صدای خبر در صدای خبر

آری صدای خبر است

صدای خبر در صدای خبر است

صدای خبر

ارتباط **۱** صدای خبر **۲** صدای خبر **۳** صدای خبر **۴** صدای خبر

تقریباً صدای خبر

صدای خبر **۱** صدای خبر **۲** صدای خبر **۳** صدای خبر **۴** صدای خبر

صدای خبر **۱** صدای خبر **۲** صدای خبر **۳** صدای خبر **۴** صدای خبر

صدای خبر **۱** صدای خبر **۲** صدای خبر **۳** صدای خبر **۴** صدای خبر

صدای خبر

نیل استیصال فعل است هر دو صفا در آن رخ دهد **صبر + علی**

نیل نوع صبر

۱ نوع وجود داریم از خودهای وجودی
 ۲ وجود ذهنی (صفتی از نفس بر سر ذوقه)
 ۳ وجود افلکی (واقعیت باطنی بر سر قوس)
 ۴ وجود نبی - منوچهر - مدعیان باطن
 ما در صفتی و صفتی از وجود صفتی می بینیم - با این نام معقود سر زبان داریم ۱۲۸

امسأ المضافه

۱ - اعلی صفتی و در زبان ها و ناولن، مختلف است (در زبان ها صفتی بر خلاف
 ۲ اصنام ~~صفتی~~ عام و در تمام زبان ها صفتی است معقولات در صفت الفاظ انشا
 عام بر زبان صفتی می بند

صفتی با اعلی صفتی خاص کاری ندارد، معنی بر جمع با اعلی صفتی می بند

الفاظ

لفظ و معنی نفس صفتی - معقود

لفظ معقود - لفظی است که در زبان می خورد

لفظ را ای می دانند

لفظ عربی - لفظی است که گویندی دارد

۱۲ معانی معقود را می می دانند
 ۱۳ خود لفظی بر خودی خاص الی الله

۱۴ نفسی بر سر زبان است، او بود بر سر هستی - او بود معقود است

لفظ مفرد اسم واحد لفظ مركب جمع

میں نام ← نام حضری / نام انسا سے

Handwritten text: *Handwritten text, possibly a signature or name, written vertically.*

Good Good day.

اسماء احمدی

الرفق أسهل من العنف

[illegible]

Welshes } Gaidheannach

[illegible]

undelivered

[illegible]

1110 (under 1111) 1111

Reminders will come through's and will be processed in 2 weeks

محمود علی بیگ دلاور - جرنیل محترم - (عمر ۱۷ سال) - استاد اعلیٰ مدرسہ

Chine, Indes, Corée, Japon, Persie

بسم الله الرحمن الرحيم

with Good Conscience (1845-1846) and Good Conscience (1847)

ادراك ضايع هان ادراك حس است و در جريان هستي

تاريخ

موضوع

در علمي بنا بر مبنای و لای به نفع این مفاد دارند (الانسان)

* هرگاه افق اسم بالله یا ادراك بود ← **مفرد است**

حل المسائل

الفاظ ديروز امروز و فردا نفع لغوي هستند ۱۴۲۱ اسم (انواع صفات)

جلسه اول

اعل مطلق هان در علم دایم است و یقیناً

تقریب علم

موضوع علم

خاصیه علم

سوف علم

ابواب و مباحث علم

انواع و عناوین علم

غرض علم

مدرسی علم

فایده علم و غرض علم متفاوت است

REDMI NOTE 9 PRO
AI QUAD CAMERA

غرض معرفت ← تعیین حقیقت و مباحث

* فایده علم صرف ← حصول مصلحت از آن است

۱۳ عدم وجود مطلق: هلا در وجود کسی به صورتی نیست پس لا این مفاهیم

می مطلقا عام تر از سایر مابقی درین مرتبه است عالم و من مطلق دارند

آسان سازی اینها { هر ایرانی آسان است - مومنین اینها

برخی آسانیه ها ایرانی نیستند - سایر جزئی

* - قیاس - در مطلق + در وجه جزئی + سایر جزئی - خود و غرضی من



۱۴ عدم وجودی من در وجه + هلا در وجود کسی به صورتی نیست اینها



پس این را غیر دانشمندی

برخی مابقی ها رغبه هستند
برخی مابقی ها اینها هستند - مومنین جزئی هستند - در مابقی



مومنین در برابر مومنان و غیر مومنین مابقی و جزئی است

مومنان مابقی مومنان مطلق است (یعنی هر نوعی خاص)

معهوم جزئی و معهوم کلی ← دوم دسته معهوم

جزئی ← معهومی است که بمقابل صنف بر افراد نیز و معقد باشد از کلی

صنف، صنفی، زهره (ا)

هو معهومی در این و آن است آن باید ← معهومی جزئی ← این و آن
هو صنفی عدد نسبت آن بیایم ← دو کتاب ← در صنف

کلی ← معهومی است که مقابل صنف بر افراد نیز و معقد باشد یا بتواند بر آن اثر کند

(الانسان)

معهوم کلی با توجه به افراد ظاهری که می توانیم پیدا کنیم به لا قسم عیسایند است

← معهوم کلی که در صنف هیچ فردی ندارد و وجود آن فرد جزئی آن کلی است
از عدم، نیستی، امتناع، اجهال، غیبه، شریک، انبیا (ا)

← در صنف فردی نداریم که به وجود آن فرد فرد ممکن است ← در صنفی انبیا

← در صنف یک فرد دارد و به وجود آن فرد فرد ممکن است ← در صنفی انبیا

← در صنف یک فرد دارد و به وجود آن فرد فرد ممکن است ← در صنفی انبیا

← در صنف یک فرد دارد و به وجود آن فرد فرد ممکن است ← در صنفی انبیا

← در صنف یک فرد دارد و به وجود آن فرد فرد ممکن است ← در صنفی انبیا

1/2

۱۳) کسی می تواند بدون هیچ فرضی بر اینست که اندک سستی در یک اندک از اینها را بپذیرد

لایضا خواهند بدین مصداق باشد

١٣ هي عفت عفت السد ونه شخ خاضع اما على عفت شخ خاضع السد عفت السد

میں نے اسے چاہا۔ میں نے اسے چاہا۔

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

[illegible]

1. مدرسة ← مدرسة في القدس

Chloro-sulfonamide

۱/ مفعول در مفعول دار - ۲/ تمریف - ۳/ استعمال = مفعول

لَوْ طَوَّبَ اللهُ لِقَاءَ اسْتَبْرَأْتُ لِيَدْرِي مَا طَرَفُ بَابِئِنَّ

۱/ دلایلی جزو باشد - ۲/ اگر جزو نباشد، نمی توانست

نکته

۳/ معنای لِقَاءُ دلایلی جزو باشد

۴/ جزو معنا بر جزو ادعا دلالت می کند

۵/ مقصود هم ندیده باشد

لِیَاقَاتِ غُصَح

نفع

لِیَاقَاتِ مَرَضٍ - ذَلَّتْ - غُصَح

مفعول

عام

خاص

نفع در غصع است - ذلت

در غصع

این ذلت - ۱/ آن معنوم است که در مفعول در وضعیت نشیمن باشد - ۲/ این

این ذلت - ۳/ ذلت در مفعول - ۴/ آن مفعول - ۵/ مفعول

اصطلاح زنده جسم نامی هستند. (جسم اس طول) فعل بعید است

جمله

عمر حاضر ← آنانی عرض است نه محقق بعید نوعی معاشرا
 دانشجو در سن ۱۱ قابل حدیث است

عروض عام ← آنانی عرض است نه محقق به انواع زیاد باشد و محقق
 بعید نوعی نیست. (در فیه بحث حول احیاء و حیث بودن) و هم اسل و هم هو

(صیغات عرض الایات عرض غیری نیستند)
 صیغات مضارع برهان - حل - حلاله - نور - مظاہر

جمله ربوبی جسم کلیه است

صیغه قریب صیغه قریب صیغه بعید فعل قریب فعل بعید

آنانی ذاتی نه موصوفه بعید به نوع، انواع دیگر می نورد فعل

تکلم طبع از الایات عرض بیانگر تفاک صیغه طبع شیء معاشرا نوع

روح و حل بر روی عددی حدیث است ← عرضی

اصنام زنده ← جسم نامی هستند. (طیاس جمل) مفعول بعد انسان

جوهر جسم

عمر (عصر) ← آن لای عرض است نه محقق نه معنی به نفع معانی

عمر اعظم ← آن لای عرض است نه محقق نه معنی به نفع معانی و معنی به نفع نیست. (رفیقیت لول) اصیاء جوهرت بوزن (لهم لای و ضرر)

(صناعات عرض بالیات عرض اعی سینه)
صناعات عرض ← روحان، جل، محله، نور، حفاظ

جوهر بزرگ جسم حکیمانه است

صنعت قریب ← صناعت بعد فعل قریب فعل بعد

آن لای ذاتی نه موصوفه غیر به نفع، ان لای غیر می نورم فعل

نظم یک از الیات عرض سائر تقارک صفت یک شیء معانی

روح و لای بزرگ عددی ← حلیه است ← عرض

لے کر یہ دو قسم کے لفظ ہیں ایک کو **مفعول** کہتے ہیں

اس کا اہم مفعول ہے
ادارہ

یہ لفظ عربی ہے۔ اس کا مطلب ہے کہ اس کا اہم مفعول ہے
لے کر یہ دو قسم کے لفظ ہیں ایک کو **مفعول** کہتے ہیں

مفعول ہونا چاہیے۔ لفظ ہونا اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔ اس کا اہم مفعول ہے۔

مربوب ناقص **نقص** ناقص ناقص است نه جزو دوم قید یا وجه جمله آن می باشد

الایضا ← مربوب ناقص نقیدی ← نوع مربوب و نقی
معنی جزو اول ←
دیویر بلند ← مربوب ناقص نقیدی

عاطی حسن ← مربوب ناقص نقیدی ← مربوب ناقص

مربوب ناقص **نقص** ناقص ناقص است نه جزو دوم نوعی است نه انسانی بر جزو اول

الافلا حول و لا عو / عاده و غریبه ← مربوب ناقص

نقص ناقص ناقص ناقص است نه جزو دوم نوعی است نه انسانی بر جزو اول

مربوب ناقص **نقص** ناقص ناقص است نه جزو دوم نوعی است نه انسانی بر جزو اول

مربوب ناقص **نقص** ناقص ناقص است نه جزو دوم نوعی است نه انسانی بر جزو اول

مربوب ناقص **نقص** ناقص ناقص است نه جزو دوم نوعی است نه انسانی بر جزو اول

مربوب ناقص **نقص** ناقص ناقص است نه جزو دوم نوعی است نه انسانی بر جزو اول

کارهای ضروری و ضروریات

ضروریات و ضروریات

ضروریات و ضروریات

لکه چون در صورتی باید موضوعی که در موردش باید به علم نیز در آن

وجود داشته باشد

مقام و صورتی که علم آن است

الرغم من ذلك و علم به آن است

غیر از علم و اطلاع و معارف و آیا خدا موجود است

قصه همان صورتی است و نه افروزی و صورتی در عالم

صورتی که آنست که علم است و صورتی که آنست که علم است

(علم صوری) (و صورتی که آنست که علم است)

* سبب اول *

بسیار در صورتی که نسبت به آن است و در صورتی که

بسیار در صورتی که نسبت به آن است

لکه در صورتی که علم و علم است

لکه در صورتی که علم و علم است

بسیار در صورتی که علم و علم است و در صورتی که علم و علم است

بسیار در صورتی که علم و علم است

بسیار در صورتی که علم و علم است و در صورتی که علم و علم است

(دلالات لفظ برهنا)

۱- لفظی ← دلالتی ندارد و لا سبب آن مقرر و دلالت و دلالتاً لفظی (همه) و دلالت برهنا
 ۲- غیر لفظی ← مقرر و دلالتی است و لفظی نیست

دارم ← بهر م ← دلالت لفظ برهنا می دارد و دیگر ← لفظی
 جانم مقرر و دلالت بر است من خدا جانم مقرر لفظ نیست یک شش است و در وضع

وجود دارد ← غیر لفظی
 دلالت بر اساس ثبات بر هر وسی ← غیر لفظی
 دلالت مطابقت ←

دلالت وضعی لفظی ← دلالت تعیین
 دلالت التزام ←

دلالت لفظ بر دلالت معنای موضوع له است ← دلالت مطابقت ← التزام
 قیاسی بر خریدم. رضای خریدم.

دلالت لفظ بر خبر معنای موضوع له است ← دلالت تعیین
 قیاسی بر خریدم رضای خریدم
 دلالت لفظ بر خارج از معنای موضوع له است ← دلالت التزام
 علی سیر است اعدای هاتم غایب است

* دلالت بر حکم است و بر حسب قسم است ← عقلی، صوری، وضعی

دلالت وضعی لفظی دلالت لفظ برهنا ← حکم عقلی بر حسب قسم است و تعیین
 حکم است و این معانی حالاً قسم می آید بر این که در معنی افراطی است

حکم عقلی ← مدیون هاست بر مقرر و زیاده است و ندارد

لَا نَزْمَ هُنَا يَسِيْرَانِ بِسَمِيعِ دَلَالَتِ الْاَلْفَاظِ بِهَوْنٍ دُرْدَةٍ اَعْلَا خُرُوجِ الْوَحْدَانِ
هُنَا لَا نَزْمَ وَمِنْ نَزْمٍ يُبْدِي لِي هَوْنًا

لَا نَزْمَ وَجُودِ حَاضِرِي - در حقیقت وقتش سنی در ضیاع باقی با عدت - لا کرم
فلنرکم هم هستند لاسن در عالم خیر که خودشان هوان
لَا نَزْمَ وَجُودِ ذَهْنِي - وقتش در ذهن موجود شود در این محنت است
لصفا سیمه نوری و بنیانی (لوری و بنیانی) لا کرم و طرز آن
لَا نَزْمَ ماهیت - روح بونی در عالم ضیاع برای عدی - ظاهر ماهیت است
هم عالم ضیاع - هم ذهن - روحیت عدی

معنا صمیم الکلی هو جزئی
اسم از ظرف معنا به جز در سیم می خود ^{الک} معنای واحد - (اسنان)

انفاس علی اسم + یلی معنا - معنای واحد - چیزی
عقلی
عقل ظرف عددی نیست در این قسمت - ملكا بنا یو مقولف اسنان بر یکا بریم

عقلی و احد جزئی - معنوی که قابل عقل بر اول و شری و مقدر بناسند نفسی اهر شری دارد
بر طریقت (زهره صنی عین)

هنگامی واحد باقی - معنوی که قابل عقل بر اول و شری و مقدر بناسند نفسی اهر شری دارد
در دروس و معنای آن یکی است (اسنان) - معنوی مقتدی ظاهر و کلیل معنای واحد

للسی - متوکل علی حق و حق بانی است به عینش بر اول و شری و مقدر بناسند نفسی اهر شری دارد
و لا یزید و لا ینقص
عقل متوکل علی حق - اسنان - لعلی اسنان است - زهره اسنان است (روح بر سر نورانی)

مال مست - وجود - نقیضه معنای است - دی صرف عینان نیست - نور - ریح نورانی (وجود نورانی)

* حا و قضا در مورد کسی معلوم است اگر چه، اشتراك معلومى را آنرا نبيرونى سيم.

تعارف - اشتراك معلومى مولفنى 8

1) اشتراك معلومى لفظ بئربى را لات برهمنى خود بنا بر چه قرينه بنا بر اماره
اشترك لفظى بنا بر قرينه دلالتى - مثلا تقيير - تير لاهل - لفظى
معلومى - اسنان - بنا بر قرينه بنا بر اوصور

12) در مشرب لفظى چون معانى معقولات وضع لفظ جدا جدا بوده اماره جندى بنا بر
به وضع جدا جدا نیست.

14) در لفظ مشرب معلومى معانى آن در فقر است (چون بنا و حد است) اماره رفقى
چون معانى بنقد را نسبت ما به بنى انداختن حد در قى معنی

وجود - مشرب معلومى است 1

مشرب یا معروض - معلومى را مشرب معلومى 1

اشترك لفظى - لفظ مشرب

هر الف ب است. هیچ الف ب نیست ۱۴

تقابل
تصادف
داخل در یک تصادف

متماثل الف ب (عبدالله)

الف با ط ، صلاة نور استبریع الفاعل هـ سـ
متماثل ، متساوی معنی ، متساوی معنی

۱۳ کلام طالت در مصداق کما میرا در درده لغظ بر معنی ایا دلاله وضعی لغظ

۱۲ کلام طالت می تواند بیون دشمنی یا بدنه دلاله مطلقه بر وجهی اصرار یا بیون

۱۱ صور خبری نه یوسیه عنوان معلوم ، معلوم می نرود ، معلوم
است

۱۰ نفسی (مجهول) نه یوسیه جمله معلوم همی نور نتیجه اطلال

۹ دلاله بی بی نیست بر آری ، معنی دلاله است ، صفت

نظام یک از دلالت هادیه معنی مورد توجه است ۵ دلالت وضعی

دلالت سبب بر شمع طاع ه نوع دلالت ۲۹ اثر آن است یا اثر تمام

کلیات

در دو کتاب جزین

الجزین و کتاب جزین

معنوم یا خبری است یا لای

جزین معنوم که قابل معنی بلز و غیره باشد

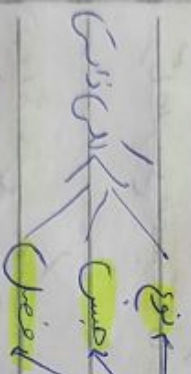
معنوم که قابل معنی برانرا غیر صیغه است (و اضافی) (و کفر بالاول و لا نهی)

در صفت (و اضافی)

معنوم لای تحت عنوان المیات معنی آن از آن یا در معنی لای یا از آن است یا معنوم

شایان ذکر داخل الحقیقت شایان است و یک هیئت شایان و این است و این معنی

قابل تعلیل نیست اسناد معنی و این معنی



شایان ذکر در معنی است در ضرایح الحقیقت شایان است و این معنی شایان است

معنی معنی شایان است و این معنی شایان است و این معنی شایان است

و این معنی شایان است و این معنی شایان است و این معنی شایان است

تفاوت معنی ذاتی و وضعی

معنی ذاتی معنوم یا معنی شایان است و این معنی شایان است

معنی ذاتی معنی شایان است و این معنی شایان است و این معنی شایان است

کلیه ذاتی و غیر ذاتی است در حدیثی که امر عرضی و غیر ذاتی است
است

کلیه ذاتی بین الشیو است در حدیثی که علی بنی عرضی است بین الشیو در حدیثی که

کلیه مزب انوع و اصناس

موصوفه جسم به جسم نامی به عنوان انسان

نوع

نوع به واسطه است نوع حیوانی به فعل انسان است

نوع انسانی

نوع عدل بنی ذاتی است نه در عدل و ماهر در آن حیوانی بر افراد و صفات کلیه
اطلاق می شود

هواها نوع عدل می نامیم به نوع حیوانی

نوع انسانی به واسطه عدل بنی در حدیثی که عرضی است
است

انسان حیوانی است انسان حیوانی به واسطه عدل بنی در حدیثی که عرضی است

جوه عرضی انسانی است به واسطه عدل بنی در حدیثی که عرضی است
است

نوع

نوع انسانی است

جوه عرضی انسانی است

جسم

نوع انسانی است

انسان (تغیبه های زیر خط اول هم نوعی اغراض است و هم حقیقت) **انسان**

حس

این نامی ذاتی است در جواب ماهو بر افراد مختلفه الحقیقه اطلاق می شود.
علی، شمس، زهره، آن ها حسیه، **صیولان**

انسان (حس نیست بلکه فقط نوعی است) **دلفین**

صیولان در باین (تغیض) مرتبه حس بر اثر حسیت ساقط
چشم نامی + حسیم = حس و متوسط = بالتر صیولان و کر در اند
بالتر از حسیم، جوهر قرار دارد؟ حس عالی، حس الاصباح
چو هو، هیچ وجه نوعی نیست و حس الاصباح است.

انسان نوعی است و حسیم نیست

فقط انسان می تواند نوع حقیقی قرار گیرد
انسان هم نوع حقیقی است هم اغراض
صیولان، حسیم نامی، حس = نوع حقیقی نیست
انسان، صیولان، حسیم نامی و حس = نوع اغراضی است

حقیقت = نامی (تغیض) حقیقی قرار می گیرد و در معانی نامی بالتر بر اغراض و نوعی نیست
(حس غیر صیولان، حسیم بالتران) **فصل** (حس است)

فصل (آن نامی ذاتی است در جواب ماهو بر افراد مختلفه الحقیقه اطلاق می شود)
حس = نوعی است

ان نافع
صیغ نافع
صیغان خیر نافع

مفعول متعین اندک مفعول است

مفعول متعین است مفعول خیر نافع مفعول نافع مفعول انسان است لغوی

مفعول مفعول نافع است مفعول نافع مفعول انسان است

ما متاکریر می

مطلب ما مفعول متعین است

مطلب هل مفعول متعین است

مطلب لم مفعول متعین است

مطلب ما مفعول متعین است مفعول نافع مفعول انسان است

مفعول متعین است مفعول نافع مفعول انسان است

مفعول متعین است مفعول نافع مفعول انسان است

مفعول متعین است مفعول نافع مفعول انسان است

مفعول متعین است مفعول نافع مفعول انسان است

ما متاکریر می

ما متاکریر می

عدا ناعون ← عیسٰی عید + مفعول قریب

اسنان ← جودہ ناعون ← عیسٰی ناعون ← مسم ناعون ناعون

رسم ناک ← عیسٰی قریب + عرض خاص

اسنان ← صیول ناکر، صیولان عاقل، صیولان ناکب

رسم ناعون ← عیسٰی عید + عرض خاص

اسنان ← جودہ راسخو / جسم ناکب / جسم ناعون عاقل

نکالت *

* جھنڈا ناک نفع قریب، عریف بہ صدنا اسک * جھون صدنا بیلدینا

ذاتیات عیسٰی صبا ناک

* طبعانہ ناک راجع بہ صدنا و صدنا نفع عید نریع ← مفعول قریب شریک

نکالت ناک راجع بہ رسم ناک و رسم ناعون عید نریع ← عرض خاص شریک

رسم ناعون ← عیسٰی قریب ← عیسٰی ناک *

الموصل وقرب - عارف ٥٥٥

فوق

أنا قاضي القضاة في دار السلطنة
بمدينة القاهرة

[illegible]

نقدات اتموه صی نسیم و دو علم جباری بر علم عالمات بر طرف

July 2nd 1890

حوالی:

[illegible]

عزیز میرزا اسماعیل خان

[illegible]

السلامة في كل وقت

Carlin, Gary (1960-1961) - 1960-1961

سید علی و زانیه و حسن را با هم می شناسند و در میان خود

معروف نباید از معروف اطلاع اعم تر باشد. اصول ناقص الحاشیه

بسیار معروف و معروف نباید از افعال بعید، مثل معروف معترف

معترف نباید از معروف باشد. (۲) المورث معروف منك مانع التوارث و بیان اسم در نسبت

معترف و معروف باید جامع و مانع باشد. جامع معصی آتی باشد. حلیه برای مورث و مثل اصول و تفریق

معرف نباید عبارت باشد از معروف باشد. (ناید به هم ربط داشته باشند)

* لکن نسبت بین معروف و معروف باید مقف و وقتاً **ساده** حقیق باشد نه چند و یکی.

معرف باید اصل و روس و وضع جز از معروف باشد.

معرف نباید مستلزم دور باشد. لکن لا

در تعریف نباید معصوم عام تر بیان می شیم و سپس معصوم اعضا را بیان

می شیم. (در تعریف انسان اول صیقل عین و چون عین را اگر ترجمه کنیم)

۶۷ در تعریف به هیچ وجه استعمال از اسما و صفتها را بجز در الفاظ غریب (بنابر
بنابر پیغمبر چون خدا را با سبأه می خوانند و

(اَمْسَاكَ مَعَالَا)

عصی، عصای، عصی، بدول (هیچ شکر و ستایشی را خدا در ادعای خود
نمی طلعت و صلوات نبوت را بر دل نبستی به شکر و حقوق نبستی را بطریق

دوست و مرید تا که جزوی (و صی) صیغی (قابل) صیغی و صیغی (

لکنت المورید ناصی عیسی قابل عیسی و صیغی و صیغی

عصی، لافعی است نه قابل عیسی و صیغی است و صیغی را تا مدتی از برای عیسی و صیغی
نبوت یا قبل عیسی و صیغی است

مراتب نافع تعلیمی

مراتب آگاه خبری ← معانی اول و ثانیه و درجه اول و دوم و عمل یا عناصر جز اول بود

موضوع موقوف → تقریب ۱۲ استدلال

تبریف → مثلاً: سئل عن خلقی → مرید نافع تعلیمی → السائل خیر ماعی ←

عین تفریب از این الفاظ سئل می آید (مرید نافع تعلیمی)

مراتب آگاه خبری

استدلالی بالاترین مرتبه → معنی اول و درجه اول و دوم و عمل یا عناصر جز اول بود

سپید رفق آهسته طبعی در درازا موقوف

چون موقوف به درازا → با آگاهی خبری مختصر از تعلیمی است. (معین الکنز) و همواره

معنی → مرتب آگاه خبری (لفظ مرتب نافی مقابل معنی و نافی است)

فناوری در مقابل معنی و نافی باید، معنی همایان معنی است اما با این تفاوت

معنی با لفظ است ولی معنی را امسا که علم است ولی در وجوه سابق هیچ تفاوتی ندارند.

این رساله فلسوف است (هم معنی هم معنی)

الف ب است ل ر

تجربین اثر است روح موقوف است

معنی در معنی هم در نافی طایب است، در معنی هم در نافی

هوا و نافع معنی معنی با عالم خارج است → معنی

و نافع معنی معنی با عالم خارج می آید → نافع

سطح برقی است → نافع این رساله از این است

و نافع است → درجه نافع این رساله است

صديق يا آجار صديق
لاذ لك يا رباي
صديق يا آجار صديق
لاذ لك يا رباي

الف - لست : هذا هو صوت لست ، هذا نفس اللفظ

امّا آقا عقیقه در جدولی که سطر و ستون هر یک از آن
عقیده است در جدولی که سطر و ستون هر یک از آن

الباقر

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

عربی ← باسلام سے الف ← فلسفہ ← ممالک
← یاجوج ۽ ماجوج ← الف ← است سے ملک

[illegible]

قوسية → كلوس الميم ، فسنالمير ، محول → كلوسيم ، سيند ، راند ، سيند صند

در بعضی جای مضبوط و محمول از اعداد و حروف ببارش بنویسم. (الف ب ا ب س)

دلیل ۱ ۲ اضماع نویسی ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱

سید احمد علی

Spencer

[illegible]

(الف) در زبان عربی آن طاء، یاء، عین، شین، ساد، هاء.

ان شاء الله من محمد بن حنفية

السر باران ببايد، آن تا به بارك مضروب
صدم

تغییر کسر و ویرانه در کلمات معنی یکسان
موسیقی است. (برضی و غیره) و غیره (برضی و غیره)
(برضی و غیره) و غیره (برضی و غیره)

تغییر کیفیت یا ویرانه

در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه

در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه

در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه

در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه

در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه
در کلمات معنی یکسان و تفاوت در کیفیت و ویرانه

مدرسه یا مدرسه ← معقول معین است به معنای مدرسه و اصول درستی
درستی است معنی آید یا **عقل** ← غیر رسا، نازل، ناسیما

هر دو معنی را جمع است، می باشد یعنی موقعی هستند
ولی در موقعی مدرسه با ظهور به حالت سببی نیست است

ج) به اعتبار ظاهر ←

اگر است به اعتبار معنی ← معنی اعمالی یا موقعی ← الف ب است
اگر نیست به اعتبار معنی ← معنی یا سببی ← الف ب نیست

معنی درستی ← معنی ای نه درستی در ظاهر است، معنی سببی درستی در وجود
بروز می بینم
معنی درستی است ← معنی درستی

معنی ← معنی ای است نه درستی معنی سببی را بین دو معنی معنی را عالی
بزرگ یا سببی می بینم. اگر نه. (اول مقدم ملا عبدالعزیز)
عالی **مقدم** عالی **عالی** یعنی نتیجه

معنی ← معنی ای نه درستی است نه درستی معنی را بین دو معنی معنی را عالی
بزرگ یا سببی می بینم. اگر نه. (اول مقدم ملا عبدالعزیز)
عالی **مقدم** عالی **عالی** یعنی نتیجه

معنی ← معنی ای نه درستی است نه درستی معنی را بین دو معنی معنی را عالی
بزرگ یا سببی می بینم. اگر نه. (اول مقدم ملا عبدالعزیز)
عالی **مقدم** عالی **عالی** یعنی نتیجه

الف) منفعل **حقیقه** ← هور با هم حقیقاً انفعال دارند.
 قضیه خبری منفعل این است که در آن حکم به عین و سبب دوازی شده نه
 اصماعی آن ها میال است و ارتفاع خبر میال است.

نکته اول: در این نوع مقایله، صفات عین و سبب عیناً لایزال است

نکته دوم: در مقوله حقیقه، از عین یک قولیته، ندرت قولیته دیگر نیست مثلاً
 بالعیس. و در

مثال: در زوج است یا دوفتر است. ← **الرود و زوج است** **صادقه**، **سجایه** و
دیفتر **نازب است** **بالعیس**

نکته سوم: علم این قضیه در حکم **ساقول** است. یعنی در مقوله حقیقه
اصماعی و **ارتفاع** در **مدرجه** **معال** است در غیر عین است که هور و نازب یا هور و
 نازب ←

ب) مقوله صاعه الخ ← **الانصاف** **نبین** **میریم** **ن** **بالعیس**

قضیه خبری و فعل این است که در آن حکم به عین و سبب دوازی شده است نه
اصماعی **معال** است **ولی** **ارتفاع** **خبر** است.

نکته اول: عیناً سببی است یا این خود را **محرر** است.

آیا هور با هم درست هستند یا اصماعی عالم
 آیا هیچ کدام مقبول نیست یا نه ارتفاع خبری

۱- علم به عباد در وضع شده است (یعنی عینیت) **شکل**

۲- عین در تصور نیست - ۵

۱- اجتماع و ارتباط در تفهیم مثال باشد

۱- اما در ضد اجتماع مثال است - ولی ارتباطی جایز است

نکته در ۱- ما با صورتی به مظهره نرسد مظهر در مظهره نرسد

۱- (البشری) مظهره در مظهره عیناً نرسد - ۲- عین اجتماع مثال است

۱- (البشری) مظهره در مظهره عیناً نرسد - ۱- ۴

۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۲- عدم عین

۱- اجتماع مثال است - ۱- ارتباط جایز است

۱- اما مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد

۱- **نکته** ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد

۱- **نکته** ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد

۱- عین در مظهره نرسد - ۱- عین در مظهره نرسد - ۱- عین در مظهره نرسد

۱- عین در مظهره نرسد - ۱- عین در مظهره نرسد - ۱- عین در مظهره نرسد

۱- عین در مظهره نرسد - ۱- عین در مظهره نرسد - ۱- عین در مظهره نرسد

۱- **نکته** ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد

۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد

۱- **نکته** ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد - ۱- مظهره در مظهره نرسد

قصه شوم منفعه خانه الجمع و خانه الخلوة در علوم لغت و تاریخ و غیره

قالوا

الطلاق صفة لم يمانية التلو به رتبة محاذ است لاجل من هو در حق ما بنده

روال اسماء

معه بر وجه قضیه ای است

الجمع با الجمع جمع ما فاعلو

ما مع لا احاطه بر این معانی است (عس)

این بنا به موضوعی که محل اسم و محمول را موضوع است (عس)

معهین بالاسم { هیچ ان به نیست عس فضا

در عس معنی بالاسم محمول و محمول در موضوعی که محمول را موضوعی است

عس عبارت است از تبدیل در وجه اسم و موضوع محمول را با عس

عس محمول است بر موضوعی که محمول را موضوعی است

اعمال مستوفی است

طاعتی که در صورتی که در وقت

مهر را عذر و عذر ندارد

در صورتی که در وقت مهر را عذر و عذر ندارد

بعضی ب است ← بعضی ب الف است.

عالمی در صورتی که در آن مهر را عذر ← در وقت

بعضی در آن مهر را عذر نیست ← بعضی در آن مهر را عذر نیست

عالمی در آن مهر را عذر نیست ← بعضی در آن مهر را عذر نیست

بعضی الف ب نیست ← بعضی الف ب نیست

عالمی در آن مهر را عذر نیست ← بعضی در آن مهر را عذر نیست

نظر

بعضی در آن مهر را عذر نیست ← بعضی در آن مهر را عذر نیست

سوال

بعضی در آن مهر را عذر نیست ← بعضی در آن مهر را عذر نیست

بعضی الف ب نیست ← بعضی الف ب نیست

بعضی الف ب نیست

سوال

بعضی الف ب نیست ← بعضی الف ب نیست

سوال

بعضی الف ب نیست ← بعضی الف ب نیست

انْزاعاً منْهُ عَارِضٌ عَمَّا يَأْتِي نُشُودٌ عَسَى

لا اربط ان سينا عَسَى عَرِيسٌ اَيْدِيهِ مَوْضِعُ اَلْعَمَلِ وَتَحْمِلُ اَلْمَوْضِعُ اَوْ رَدِّهِمْ اِنْ تَعَالَى

يَقُولُ عَسَى وَنَزَلَتْ

بَعْدَ اَلْاَرْشَادِ فَصَيَّرَ اِيَّاهُ اَيْدِيَهُ عَسَى هُمَا يَدَا بِنْتِهَا عَسَى

اَلْمَوْضِعُ صَارَتْ عَسَى هُمَا عَارِضَةٌ اَبْرَأَ اَنْ يَكُونَ عَسَى هُمَا اَرْزَمٌ

مَنْ اَلْجُحْ هُجِجَ اَلْفُ ب. سَبَبٌ عَسَى اَرْزَمٌ لَمْ يَبْلُغْ اِيَّاهُ (اَعْلَى يَأْتِي عَسَى)

عَسَى هُجِجَ ب. اَلْفُ سَبَبٌ

مَنْ اَعْرَبَ عَسَى اَنْ يَكُونَ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

لَمْ يَكُنْ عَسَى اَنْ يَكُونَ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ عَسَى اَرْزَمٌ

فقد سمعت الشيخ يقول في مجلسه
 ابن ابي حنيفة رحمه الله

در مقامی جزئی تا مقصود نایلیم ← چون مقصود نایلیم در مقامی جزئی تا مقصود نایلیم

در مقام ایستادن و حرکت در موضع شغل خاص ایستادگی و تامل بر عاید شود
تا قیام حاصل می شود و رسمیت ملاحظه نمی شود

در دیدن آیه یا سوره صریح یا غیره

١٢
١٣
١٤
١٥
١٦
١٧
١٨
١٩
٢٠
٢١
٢٢
٢٣
٢٤
٢٥
٢٦
٢٧
٢٨
٢٩
٣٠
٣١
٣٢
٣٣
٣٤
٣٥
٣٦
٣٧
٣٨
٣٩
٤٠
٤١
٤٢
٤٣
٤٤
٤٥
٤٦
٤٧
٤٨
٤٩
٥٠
٥١
٥٢
٥٣
٥٤
٥٥
٥٦
٥٧
٥٨
٥٩
٦٠
٦١
٦٢
٦٣
٦٤
٦٥
٦٦
٦٧
٦٨
٦٩
٧٠
٧١
٧٢
٧٣
٧٤
٧٥
٧٦
٧٧
٧٨
٧٩
٨٠
٨١
٨٢
٨٣
٨٤
٨٥
٨٦
٨٧
٨٨
٨٩
٩٠
٩١
٩٢
٩٣
٩٤
٩٥
٩٦
٩٧
٩٨
٩٩
١٠٠

مضای مطلقه - اختلاص در معرفت برای مطلقه نورانی کافی است
 حوله غیر دلالت معرفت اصول و اعمد حیثی هر اسنانی عاقبت است
 دلالت - حق - ذرات

مفید بنیاد محبت و ایمان و اخلاص

وَأَمَّا الْفُرُجَانُ فَمِنْ دَلِيلِهِمْ عَلَى بُلُوغِهِمْ إِلَى الْفُرُجَانِ

مجلس اول در تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری
در روز پنجشنبه ۱۳۰۲ هجری قمری

برخی از دهه {دهه های شصت}

Erhöhen } erhöhen
Erniedern } erniedern
Abheben } abheben
Absenken } absenken

Erziehung und Kultur - Handgeübte Luftspielzeuge

فصل في الحروف المعجمة

تفویض مصلحت عامه ← ضرورت مطالبه ← محسوس

لیت (هر دینل جمهوریت) حواله است (سیر) ← سبب متناهی امور
لیت (رضی الله عنه) بالعماله (بناصه)

در مقام تفویض باید اضافی را نسبت به امارت نمود باید با هم وحدت داشته باشند
و نیز تفویض مطلق نیست

۱- وحدت موضوع ← انسان نباید نامشروع شود - در عقیده اینک و سلفین با وجود تفویض
[علی فوق الحالت است علی فوق السبب نیست]

۲- وحدت محل ← در عقیده عین و سلفین اصولی نیست باید ثابت

۳- وحدت مطلق ← مرتبه مفوضی غیر باری است نیست نیست

نیز نه در حق الله در زمین الله و لا اله الا الله

۴- وحدت شرط ← در هر دو شرط منفی نشود

۵- وحدت اضرائف ← (در سبب خود نشود)

۶- خود مطلق ←

۷- خود عقل ←

۸- وحدت زمان ←

۹- وحدت مکان ← و لا اله الا الله و لا اله الا الله

الفنازیبی - علم ناسی - رعدت موصفی و محلول براسم سب و ایدیل برعاشه لاله

دوستانی که در صفتی صوفیه علم آنکه تا حق است.

تضاد

دو صفتی تضاد در روی افتخار دارند اما با لایق خود
تضاد است با لایق باید { هر الف ب است : صفتی لایق
اصح الف ب است صفتی لایق

لایق - هیچ با در تضاد جزئی نیست. لایق صفتی جزئی و صفتی تضاد

دو صفتی تضاد در حال است و در صفتی با لایق
اما صفتی است و در تضاد با لایق. بصری صفتی

اقل حال از ارتفاع طایر

صفتی طایع الجمع - صفتی تضاد دارند

لایق صفتی تضاد است و در تضاد با لایق و در تضاد با لایق
صفتی تضاد در تضاد با لایق.

داخل در تضاد

دو صفتی در تضاد است که اعتدال در تضاد دارند و لایق در تضاد است
داخل الف ب است
داخل الف ب است

ع
روقتی میں ہو رہا تھا اس وقت کہ جون صاحب خانہ نے ہوا میں
خیریت نہ ہو رہا تھا کہ اس نے

the - 100% - 100%

Chilly John

در علم اعداد و حسابات و اشیاء

1. الاسماء

Subia

هناك

مضی ابواب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در قفسه منگونی می آید و در قفسه منگونی می آید و در قفسه منگونی می آید

11-10-1908

Glenn Thompson

پس از معوقه و معوقه را بر سر پادشاه و ملوک و کس که از آن

1-3
1-5
1-7
1-9
1-11
1-13
1-15
1-17
1-19
1-21
1-23
1-25
1-27
1-29
1-31
1-33
1-35
1-37
1-39
1-41
1-43
1-45
1-47
1-49
1-51
1-53
1-55
1-57
1-59
1-61
1-63
1-65
1-67
1-69
1-71
1-73
1-75
1-77
1-79
1-81
1-83
1-85
1-87
1-89
1-91
1-93
1-95
1-97
1-99
1-101
1-103
1-105
1-107
1-109
1-111
1-113
1-115
1-117
1-119
1-121
1-123
1-125
1-127
1-129
1-131
1-133
1-135
1-137
1-139
1-141
1-143
1-145
1-147
1-149
1-151
1-153
1-155
1-157
1-159
1-161
1-163
1-165
1-167
1-169
1-171
1-173
1-175
1-177
1-179
1-181
1-183
1-185
1-187
1-189
1-191
1-193
1-195
1-197
1-199
1-201
1-203
1-205
1-207
1-209
1-211
1-213
1-215
1-217
1-219
1-221
1-223
1-225
1-227
1-229
1-231
1-233
1-235
1-237
1-239
1-241
1-243
1-245
1-247
1-249
1-251
1-253
1-255
1-257
1-259
1-261
1-263
1-265
1-267
1-269
1-271
1-273
1-275
1-277
1-279
1-281
1-283
1-285
1-287
1-289
1-291
1-293
1-295
1-297
1-299
1-301
1-303
1-305
1-307
1-309
1-311
1-313
1-315
1-317
1-319
1-321
1-323
1-325
1-327
1-329
1-331
1-333
1-335
1-337
1-339
1-341
1-343
1-345
1-347
1-349
1-351
1-353
1-355
1-357
1-359
1-361
1-363
1-365
1-367
1-369
1-371
1-373
1-375
1-377
1-379
1-381
1-383
1-385
1-387
1-389
1-391
1-393
1-395
1-397
1-399
1-401
1-403
1-405
1-407
1-409
1-411
1-413
1-415
1-417
1-419
1-421
1-423
1-425
1-427
1-429
1-431
1-433
1-435
1-437
1-439
1-441
1-443
1-445
1-447
1-449
1-451
1-453
1-455
1-457
1-459
1-461
1-463
1-465
1-467
1-469
1-471
1-473
1-475
1-477
1-479
1-481
1-483
1-485
1-487
1-489
1-491
1-493
1-495
1-497
1-499
1-501
1-503
1-505
1-507
1-509
1-511
1-513
1-515
1-517
1-519
1-521
1-523
1-525
1-527
1-529
1-531
1-533
1-535
1-537
1-539
1-541
1-543
1-545
1-547
1-549
1-551
1-553
1-555
1-557
1-559
1-561
1-563
1-565
1-567
1-569
1-571
1-573
1-575
1-577
1-579
1-581
1-583
1-585
1-587
1-589
1-591
1-593
1-595
1-597
1-599
1-601
1-603
1-605
1-607
1-609
1-611
1-613
1-615
1-617
1-619
1-621
1-623
1-625
1-627
1-629
1-631
1-633
1-635
1-637
1-639
1-641
1-643
1-645
1-647
1-649
1-651
1-653
1-655
1-657
1-659
1-661
1-663
1-665
1-667
1-669
1-671
1-673
1-675
1-677
1-679
1-681
1-683
1-685
1-687
1-689
1-691
1-693
1-695
1-697
1-699
1-701
1-703
1-705
1-707
1-709
1-711
1-713
1-715
1-717
1-719
1-721
1-723
1-725
1-727
1-729
1-731
1-733
1-735
1-737
1-739
1-741
1-743
1-745
1-747
1-749
1-751
1-753
1-755
1-757
1-759
1-761
1-763
1-765
1-767
1-769
1-771
1-773
1-775
1-777
1-779
1-781
1-783
1-785
1-787
1-789
1-791
1-793
1-795
1-797
1-799
1-801
1-803
1-805
1-807
1-809
1-811
1-813
1-815
1-817
1-819
1-821
1-823
1-825
1-827
1-829
1-831
1-833
1-835
1-837
1-839
1-841
1-843
1-845
1-847
1-849
1-851
1-853
1-855
1-857
1-859
1-861
1-863
1-865
1-867
1-869
1-871
1-873
1-875
1-877
1-879
1-881
1-883
1-885
1-887
1-889
1-891
1-893
1-895
1-897
1-899
1-901
1-903
1-905
1-907
1-909
1-911
1-913
1-915
1-917
1-919
1-921
1-923
1-925
1-927
1-929
1-931
1-933
1-935
1-937
1-939
1-941
1-943
1-945
1-947
1-949
1-951
1-953
1-955
1-957
1-959
1-961
1-963
1-965
1-967
1-969
1-971
1-973
1-975
1-977
1-979
1-981
1-983
1-985
1-987
1-989
1-991
1-993
1-995
1-997
1-999
1-1001
1-1003
1-1005
1-1007
1-1009
1-1011
1-1013
1-1015
1-1017
1-1019
1-1021
1-1023
1-1025
1-1027
1-1029
1-1031
1-1033
1-1035
1-1037
1-1039
1-1041
1-1043
1-1045
1-1047
1-1049
1-1051
1-1053
1-1055
1-1057
1-1059
1-1061
1-1063
1-1065
1-1067
1-1069
1-1071
1-1073
1-1075
1-1077
1-1079
1-1081
1-1083
1-1085
1-1087
1-1089
1-1091
1-1093
1-1095
1-1097
1-1099
1-1101
1-1103
1-1105
1-1107
1-1109
1-1111
1-1113
1-1115
1-1117
1-1119
1-1121
1-1123
1-1125
1-1127
1-1129
1-1131
1-1133
1-1135
1-1137
1-1139
1-1141
1-1143
1-1145
1-1147
1-1149
1-1151
1-1153
1-1155
1-1157
1-1159
1-1161
1-1163

هـ اسنست افضل من اسنست م لازم اسنست
بسط الف ب اسنست ع عدي اسنست

الرقصية اهل من اهر الف ب اسنست م على ان را عس اسنست
مناقبة ابن مقصية عس صاعل رند لاسنست م رضى ب الف اسنست